

آیا کودکان به خطاهای ادراکی حافظه کاذب حساس هستند؟

اثبات برسد مطالعه‌ای سه مرحله‌ای ترتیب داده شد:

آزمون اول یک طرح بازخوانی آزاد بود که در آن کودکان ۵ ساله فهرست‌هایی از واژه‌ها لغاتی را از نسخه اصلی رودیگر و مک درموت بازخوانی می‌کردند و میزان بازخوانی‌های غلط آنها با میزان‌های به دست آمده از آزمون بزرگسالان مقایسه می‌شد. آزمون دوم نیز یک آزمون بازخوانی آزاد بود که در آن کودکان ۵ ساله و ۷ ساله از فهرست‌های DRM که از نظر توان ایجاد خطای ادراکی متفاوت بودند، واژه‌ها را بازخوانی می‌کردند و بالاخره آزمون سوم شامل یک طرح بازخوانی-بازشناسی بود که در آن کودکان ۵ ساله و نوجوانان ۱۱ ساله و بزرگسالان با تحصیلات دانشگاهی از فهرست‌های DRM بازخوانی آزاد را انجام می‌دادند و در آخر مورد آزمون بازشناسی فهرست‌های مشابه قرار می‌گرفتند. در این آزمون‌ها کودکان کم سن‌تر کاملاً نسبت به خطای ادراکی DRM از نظر وجود حافظه کاذب مقاوم بودند. نتایج نرمال بزرگسالان ۶۴ درصد برای واژه‌های مهم بیان نشده در فهرست‌های بازخوانی شده بود که این میزان در

وقتی در آزمون‌های حافظه تجارب نقل می‌شوند، مخلوطی از اطلاعات دقیق و کلی بیان می‌شود. با توجه به نظریه ردیابی مبهم، حافظه کاذب دو نوع اصلی دارد: (۱) بازخوانی^۵ یا بازشناسی^۶ رویدادهای دروغی، به این علت که ردیابی‌های دقیق جایگزین بیش از ردیابی‌های دقیق تجربه واقعی به حافظه برگشته است. (۲) بازخوانی و بازشناسی رویدادهای کاذب به این علت که ردیابی‌های کلی از آن رویداد بیشتر از ردیابی‌های دقیق از رویداد به حافظه برگشته است.

مطالعات نشان داده‌اند که کودکان و نوجوانان گاهی اوقات قادر به استخراج معنای شخصی رویدادها نیستند. در ضمن، کودکان برای خود محدوده‌های معنایی شخصی دارند. هر چند که نظریه ردیابی مبهم مطرح می‌سازد که حافظه‌های کاذب قدرتمند در بزرگسالان، در دوران طفولیتشان بسیار ضعیف بوده‌اند، اما مثال مهم دیگر، خطای ادراکی در آزمون لغات DRM^۷ می‌باشد. به منظور تشخیص اینکه آیا کاهش حساسیت به خطای ادراکی در آزمون DRM می‌تواند در کودکان کم سن به

وجود حافظه کاذب در طول دوران کودکی شایع‌تر از دوران نوجوانی و بزرگسالی می‌باشد. این که کودکان اغلب نسبت به حافظه کاذب آسیب‌پذیر هستند، شاید به این خاطر باشد که در آنها شکل‌گیری حافظه دقیق^۱ برای رویدادهای واقعی زندگی‌شان ناقص است؛ مثلاً زمانی که اطلاعات غلطی از یک موضوع به آنها داده می‌شود، بیشتر از کودکان بزرگتر و یا بزرگسالان این اطلاعات را به حافظه خود می‌سپارند. با وجود شواهد گسترده‌ای که حاکی از کاهش حافظه کاذب در طول دوره رشد و نمو است، فرضیاتی وجود دارند که بیانگر افزایش قابل توجه اشکالی از حافظه کاذب در این دوره می‌باشند. این انواع در کودکان کمتر از نوجوانان و بزرگسالان وجود دارند. چنین فرضیاتی راجع به فرآیند دوگانه حافظه کاذب مبتنی بر نظریه ردیابی مبهم^۲ بحث می‌کنند. نظریه ردیابی مبهم بیان می‌کند که تجارب دوگانه کودکان از واقعیت‌ها یعنی ردیابی دقیق^۳ و مفهوم شخصی آن تجربه که ردیابی کلی^۴ است در حافظه‌شان ذخیره می‌شود. در نتیجه

1- verbatim memory

2 - fuzzy-trace

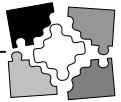
3- verbatim traces

4 - gist traces

5- recall

6- recognition

7- Deese/Roediger/Mc Dermott



کودکان ۹ درصد بود. در سنین نوجوانی بازخوانی‌های کاذب افزایش می‌یافت ولی همچنان نسبت به بزرگسالان کمتر بود. مهمترین نکته این پژوهش آن بود که در نظریه مبتنی بر ردیابی مبهم مربوط به خطای ادراکی حافظه کاذب مطرح شد. بر اساس این نظریه دو مورد از نشانه‌های کنترل کننده خطای ادراکی، قدرت آزمون شونده برای ذخیره‌سازی خاطرات کلی و تمایل وی به پردازش چنین خاطراتی در بازخوانی‌ها و بازشناسی‌ها می‌باشند. در این رابطه مطالعات فراوانی انجام شده است که نشان می‌دهند در کودکان توانایی درونی برای بیان خاطرات کلی با کلمات خاص خودشان محدود می‌باشد. لذا خطاهای ادراکی در آزمون DRM قابلیت آن را دارند که افزایش انواعی از حافظه کاذب همراه با رشد و نمو را نشان دهند. اطلاعات به دست آمده از مطالعه فوق نیز تصدیق کننده این گفتار است.

Brainerd, C. J., Reyna, V. F., & Forrest, T. J. (2002). Are Young children susceptible to the false – memory illusion? *Child Development*, 73 (5), 1363-1377.

ترجمه و تلخیص: دکتر ماندانا صادقی